

توانا بود و هر که دانا بود

راه‌نمای ریشه‌فعل‌های ایرانی

در زبان اوستا و فارسی باستان و فارسی کنونی

از
دکتر محمد مقدم

استاد زبان‌شناسی و استاد پیشین

زبان اوستا و فارسی باستان

دردانگاه تهران

باپوستی از ضلّهای فارسی
گردآورده محمدشیر حسین



این کتاب بوسیله اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و سرمایه‌های علمی
در دو هزار نسخه چاپ شد
حق چاپ برای موسسه مطبوعاتی علمی محفوظ است
شهریور ماه ۱۳۴۲

پیشگفتار

دستنویس این راهنما دوازده سال پیش به وزارت فرهنگ داده شد. این راهنما فقط ریشه فعلهای اوستائی و فارسی باستان و فعلهای فارسی کنونی را که از آن ریشهها گرفته شده در بر دارد. برای گستردن آن تا آن که شمار بیشتری از فعلهای فارسی کنونی را در بر بگیرد یا هم‌ریشه‌های آن فعلها در گویشهای کهن و نوین ایرانی داده شود به کار تازه بسیار نیاز بود که بدبختانه نگارنده اکنون وقت آن را ندارد.

نقشه کار این است: نخست ریشه فعلهای اوستا و فارسی باستان به کار رفته با حرفهای درشت سیاه داده شده و پس از آن صورت های گوناگونی که این ریشهها در صرف به خود می گیرند با حرفهای نازک در میان دوا برو آمده و سپس معنا یا معنای آن ریشهها به فارسی داده شده است. هر گاه معنای ریشه با فعل فارسی ای که از همان ریشه است داده شده باشد آن فعل فارسی با حرفهای درشت سیاه چاپ شده و اگر معنای فارسی هم‌ریشه آن فعل نباشد با حرفهای نازک چاپ شده است. هدف این راهنما این نبوده که صورتهای گوناگون هم‌ریشهها در همه زبانها و گویشهای کهن یا نوین ایرانی یا حتی واژه‌های فارسی که از آن ریشهها آمده همه داده شود. گاهی که آوردن واژه‌های هم‌ریشه در فارسی کمک بیشتری به روشن کردن معنای ریشه میکند این گونه واژهها یاد شده است.

بنیاد این راهنما بر کار بزرگ بارتولومه « واژه‌نامهٔ ایرانی باستان »
 (Bartholomae , Altiranisches Wörterbuch) گذاشته شده که
 در این راهنما با نشان B نموده شده است. « واژه‌نامهٔ اوستا انگلیسی » کانگا
 Kanga , A Complete Dictionary of the Aveta Language
 که با نشان K نموده شده همیشه در نظر بوده و اگر معنائی که کانگا داده
 بارتولومه فرق داشته هر جا ذکر آن لازم مینموده میان دوا برو با نشان K آورده
 شده است .

صورت ریشه‌ها از بارتولومه گرفته شده و با صورت‌هایی که کانگا داده
 فرق جزئی دارد ، به این معنا که بارتولومه صورت « سخت » ریشه‌ها و کانگا
 صورت « سست » آنها را می‌دهد . کانگا نیز گاهی ریشه‌هایی را که صرف نشده
 ولی واژه‌های اوستائی از آنها آمده داده است که در بارتولومه به صورت ریشهٔ
 فعل دیده نمی‌شود . با پیروی از بارتولومه این گونه ریشه‌ها در این راهنما
 آورده نشده است . ولی پاره‌ای از فعل‌ها که فقط ستاک زمان حال آنها در اوستا
 آمده و بارتولومه آنها را ذکر کرده در این راهنما نیز آمده است .

بر گردانیدن ریشه‌های اوستائی از دین دبیره (خط اوستائی) ، که خطی
 پرداخته و دقیق است ، به فارسی و گذاشتن زیر و بر ، بویژه در چاپ ، کاری
 بسیار دشوار است و هرگز دقتی که بایسته است به دست نمی‌آید . برای آن که
 خواننده صورت اصلی ریشه‌ها را در دست داشته باشد و نیازی به شرح دادن طرز
 بر گردانیدن دین دبیره به خط فارسی نباشد فهرست این ریشه‌ها به دین دبیره ،
 با پیروی از صورتی که بارتولومه داده و بنیاد کار ما بوده ، به این راهنما
 افزوده شده است (صفحه‌های ۷۸ - ۸۳) . باید یاد آور شد که به نظر نگارنده
 هر جا « ك » داده شده درست تر می‌بود که نشانه‌ای به کار می‌بردیم که نمایندهٔ
 صدائی باشد میان « ق » و « خ » ، مانند صدائی که در « ق » کرمانی و

بوشهری شنیده میشود ، و همچنین « گ » درست تر میبود با « غ » نموده شود ، ولی در این مورد نیز از بارتولومه پیروی شد. در ترتیب حرفها از ترتیب باستانی ایران که با حرفهای حلقی آغاز و با حرفهای لبی پایان می یابد و تا سده چهارم هجری نیز در فارسی و عربی به کار می رفته و به نام ترتیب حروف معجم خوانده میشده پیروی شده است.

پاره ای از ریشه های فعلهای اوستائی در بازمانده های نوشته های فارسی باستان (نوشته های هخامنشی) نیز به صورتی که در این گویش جنوبی به کار می رفته یافت میشود و در هر مورد که چنین بوده باز بردی به کتاب کنت «فارسی باستان» (Kent, Old Persian: Grammar, Texts, Lexicon) داده شده است ، و هر جا که ریشه فقط در فارسی باستان آمده و در اوستای کنونی نیست نخست باز بردی به کتاب کنت داده شده و در فهرست ریشه ها اصل آن با خط میخی آورده شده است .

واژه های فارسی که از ریشه های اوستائی یا فارسی باستان آمده و زیر هر ریشه یاد شده هر گاه در کتاب ریشه شناسی فارسی هرن Horn, Grundriss der neupersischen Etymologie آمده باشد باز بردی به آن کتاب با نشان H داده شده و شماره پشت آن شماره واژه در هرن است نه صفحه آن ، و هر گاه در باره همان واژه هوبشمان در کتاب « بررسی های فارسی » (Hübschmann, Persische Studien) بحثی کرده باشد زیر نشان H-H (هرن و هوبشمان) باز بردی داده شده است . فهرست این واژه ها نیز در صفحه های ۸۴ تا ۹۹ به این راهنما افزوده شده است .

برای یافتن همزادهای ریشه های اوستائی و فارسی باستان در زبانهای دیگر آریائی زیر هر ریشه باز بردی به کتاب والده و پوکورنی، Walde - Pokorny, Vergleichendes Wörterbuch der indo -

germanischen Sprachen با نشان W-P داده شده است. با آن که این راهنما بسیار مختصر و ساده است با بازبردهائی که به کتابهای نامبرده در بالا داده شده میتوان آگاهیهای بنیادی را درباره هر ریشه به دست آورد.

درباره واژه‌های عربی که ریشه‌های آنها داده شده: نظر نگارنده درباره زبان عربی در نوشته‌های دیگر پیش از این بیان شده و اینجا تنها یاد آور میشود که زبان عربی در بنیاد زبانی جدا از زبانهای ایرانی نیست بلکه میتوان گفت «تحریف» یا «هزوارش» زبانهای ایرانی است که برای ساختن آن ریشه‌های ایرانی با روش ویژه‌ای در قالبها یا صیغه‌هایی ریخته و صرف شده؛ چند نمونه از آنها در این راهنما آورده شده است.

در باره پیوستی که به این راهنما افزوده شده: نگارنده خود فهرستی از فعلهای فارسی را برای این راهنما فراهم کرده بود ولی این فهرست همه فعل‌هایی را که در فرهنگ‌های فارسی آمده در بر نمی‌گرفت، و گاهی پاره‌ای از این فعلها بعمد کنار گذاشته شده بود تا وضع آنها از نظر ریشه و درست بودن آنها روشن شود. هنگامی که چاپ این راهنما آغاز شد آقای محمد بشیر حسین دانشجوی پاکستانی در دانشگاه تهران که پایان‌نامه دکتری خود را در باره فعل فارسی می‌نوشتند در ضمن گفتگوئی یاد آور شدند که فهرست جامعی از فعلهای فارسی گرد آورده‌اند. به نظر نگارنده بهتر رسید که همان فهرست ایشان دست نخورده به صورت پیوستی به این راهنما افزوده شود. روشن است که در این فهرست درباره درستی همه این فعلها یا درستی و دقت در معنائهائی که در فرهنگها برای آنها داده شده گفتگوئی به میان نیامده است و معناها را نیز خلاصه کرده‌اند، و هدف فقط جامع بودن فهرست است نه سنجش و داوری درباره آن فعلها؛ و این فهرست در واقع خود کتاب جدا گانه ایست که نویسند

آن با پیروی از سنت نیک فرهنگ نویسی فارسی در هندوستان و پاکسان فراهم کرده اند. نگارنده برای این همکاری از ایشان سپاسگزار است و بیگمان خواننده نیز برای گرد آوردن و یکجا در دسترس گذاشتن فعلهای فارسی که در چندین فرهنگ آمده از ایشان سپاسگزار خواهد بود.

۴. مقدم

دانشگاه تهران ، ۱۳۴۲

فهرست راهنما

صفحه ۳	پیشگفتار
۹	ریشه‌های فعلهای ایرانی
۷۸	فهرست ریشه‌ها به دین دبیره و خط میخی
۸۴	فهرست واژه‌های فارسی و عربی
۱۰۳	پیوست : فهرست فعلهای فارسی

(۱) آیش (اِسّ، ییش): جُستن، درپی چیزی بودن، خواستن، خواستار بودن، عشق داشتن

,B28 K 92, W-P 1,12

(۲) آیش: (اِشّی) شتافتن، به شتاب در آوردن، فرستادن، راندن
B 31, K 92, Kent 164, W-P 1,106

آین (انَو): آزرده، آزار رسانیدن، کینه جوئی کردن، به عنف کاری
B 21, K 88, W-P 1,1 کردن

آیس (اِس، اِشیتی): توانائی داشتن، فرمانروائی کردن
B 26, K91, W-P 1,105

اَوَك (اَوْجیّ): گفتن (نگاه کنید به وَك)
B 36

اَوَك (اَوْحَتّ، اَوْجیّ): گفتن، فرا گفتن، خواندن (هوندادن؟)
B 37, K 13, W-P 1,110

اوش: گفتن (نیز نگاه کنید به وَش)
B 43

اوز: گرامی داشتن

B 43, K 96

اوت: دریافتن (نیز نگاه کنید به وٓت)

B 41

اوبٓك (اُبجی): زیر فشار گذاشتن

B 42, K 104, W-P 1,193

(۱) آه (آه، آه، آه): بودن، شدن، هستن (هست، است، اند)

B 266, K 70, Kent 174, H 1094, W-P 1,160

(۲) آه (انگهی، است): انداختن

B 279, K 71, Kent 174

آی (ای، آیش، آیت، ات، اینت، ایای): رفتن، آمدن

(آی، آیم، آیی، آید، آینده، آتی-آتیه)

B 147, K 86, Kent 169, H 60, W-P 1,102

(۱) آر (ار، ایر، رس): حرکت کردن، رفتن، رسیدن

B 183, K 42, Kent 169, H-H 616, W-P 1,136

(۲) آر (ار، نو): بخش کردن، بخشیدن

B 184, W-P 1,76

(۳) آر (اِرَت): بازماندن، درجا نگاهداشتن

B 185, W-P 1,69

اِرَج (اِرَج): ارزییدن، ارج داشتن

B 191, K 44, H 67, W-P 1,91

اِن (اَت): نفی کشیدن

B 112, K 26, W-P 1,56

اَز (اَشْتی): راندن، روانه کردن (جزء دوم گواز: گاوران)

B 223, K 20, W-P 1,35

اَد (اَذی، آیدی): ادا کردن، گفتن

B 55, W-P 1,114

اَو (اَوَنگَه، اَدُنای، آید): یاری دادن. عون

شاید یاور، یار از این ریشه باشد (پهلوی اذیباریه، آیاریه: یاری، عیاری). اوستا اَوَر: یآوری. در این صورت اَوَر (دینور، دین آور؛ دینیار، دانیال، به معنای یاور دین) با پیشوند اذی، میشود یاور؛ و یار از آن آمده نه یاور از یاورچنان که Horn پیشنهاد کرده است H 1121. برای صورت «ادیاور» نگاه کنید به پانویس صفحه های ۲۵ و ۲۶ Zum AirWb (همانند این ساختمان را نیز شاید بتوان در واژه «یافتن» دید؛

نگاه کنید به ریشهٔ **آپ** در زیر.

B 162, K 49, Kent 173, W-P 1,19

آپ (اَپِ، آفَ): رسیدن، دست یافتن، به دست آوردن
آیفت و نیز شاید **یاب**، **یافتن** از این ریشه باشد با پیشوند، چنان
 که در واژهٔ **یاور** در بالا دیدیم؛ نگاه کنید به ریشهٔ **او**.

B 70, K 32, 81, H-H 1124, W-P 1,46

(۱) **آه** (آهْ، آهْ، آهْ): نشستن

B 344, K 85, W-P 2,486

(۲) **آه** (اِشاه): پذیرفتن

B 345

آخش: برنگریستن، زیر نظر داشتن، پاییدن

B 310, K 15

آز (اِزْی، اِیْش): خواستن، جستن و آرزو کردن، آرز داشتن

B 342, K 87, W-P 1,196

اَس (اَسْنُو، اَسْتُو، آژْدیای): رسیدن، آمدن، شدن

B 359, K 60, W-P 1,128

اَز (اَز، نِیاز): بستن، تنگ بستن

شاید نیاز به معنای حاجت (در تنگی و زیر فشار بودن) از این ریشه باشد.

B 362, K 20, W-P 1 62

(۱) هَیك (هَیج، هَیچ، هَخت، شِکِم): ریختن و پاشیدن آب، خیس کردن
آب دادن؛ (با پیشوند پیتی) پشنجیدن، پشنگ یا فشنگ زدن

B 1727, K 587, H-H 323, W-P 2,466

(۲) هَیك (هَیچی) (با پیشوند اَس): خشکیدن

B 1728, K 587, W-P 2,467

هَیز: در پی چیزی روان شدن، دنبال کردن

B 1730, K 587

هَوش (هَشت): خوشیدن، خشکیدن

B 1738, K 600, H-H 489, W-P 2,447

هَكَ (هَجْ، هَشْكَ، هَخْش، هَخْش، هَاجِي، هَخْت): همراه بودن،
وابسته بودن، همداستان و یگانه شدن، برادری کردن، در پی
چیزی رفتن

B 1739, K 568, W-P 2,476

هَكَّ (هَجْ): به دار آویختن

Kent 212, B 1743, W-P 2,480

هَر (هَوْرُو، هَنگَهَر، هَشَار، هَار): زیر نظر گرفتن، پاییدن، در
پناه گرفتن (جزء دوم زینهار)

B 1787, K 580, H-H 527, W-P 2,498

هَرَك (هَرچِي): کنار انداختن، دور انداختن، بیرون انداختن

B 1788, K 581, (W-P 2,707)

هَرَز (فَب هَرْد) (هَرشِي): هَلیدن، هَشتن، هَشیدن، رها کردن

B 1792, K 581, Kent 214, H 1097, W-P 2,508

هَن (هَنگَهان، هَات): ارج داشتن و ارزنده بودن، سزاوار بودن

B 1768, K 576

هَنْت (هیشس، هسی): رسیدن و بدست آوردن

B 1771, W-P 2,496

هَز (ز، زَز): گرفتن، در دست گرفتن، ربودن، چیره شدن

B 1795, K 569, W-P 2,481

(۱) هَد (شد، هَد، شادی، شست، شت، هزد): (بایپشوند) نشستن، نشاختن

B 1753, K 574, Kent 212, H-H 1033, W-P 2,483

(۲) هَد (آ-سن، ن-زَد): نزدیک شدن

B 1755, (K 575), H 1029, W-P 2,486

(۱) هَو (هَو، هوشی، هت): له کردن، کوبیدن و فشردن (درهاون)

B 1781, K 590, H 1089, W-P 2,468

(۲) هَو (خونو، هون، هنا، هوت): پیش راندن، برانگیختن

B 1782, W-P 2,470

(۳) هَو (هنا): فرزند آوردن، زاییدن (اهریمنی)

B 1782, K 590, W-P 2,469

(۴) هَو (هاوِی) : پختن ، سرخ کردن

B 1782, K 590, W-P 2,471

هَب : گرفتن و نگاهداشتن (در دست)

B 1764, W-P 2,487

ها(ی) (هَی ، هِشای ، هِت ، هَوِیْوِی ، شائِرای) : بستن

(با پیشوند) گشادن ، گشودن

B 1800, K 587, (H-H 923), W-P 2,463

خَد : (خَدَّ) خرد کردن و بهم آمیختن ، (خاییدن)

B 531, (K 146), H 469, W-P 1,341

خُشَوْب (خُشَفَس) : آشفتن ، آشوفتن ، آشوب کردن

(با پیشوند) گشفتن

B 542, K 154, H-H 32, 924, W-P 1,502

خُشا(ی) (خُشِی) : شاهیدن ، شاهی یا پادشاهی یا شهریاری

کردن ، شایستن (توانا بودن)

B 551, K 152, Kent 181, H-H 772-774,
W-P 1,504

خُشَنَو (کُخْشَنَو، چَخْشَنَش، خَشْنَوِش، خَشْنَاَوِی، خَشْنَوَت):

خشنود (خشنو) بودن یا شدن

B 557, K 154, Kent 182, H-H 509

خُشْنا (شَن، خُشْناَس، زِخْشْناَنگَه): شناختن، آشنا بودن

(صورت دیگری از زَن (۲)؛ نگاه کنید به آن.)

B 559, K 154, Kent 182, H-H 793, W-P 1,579

خُرَوَس (خُرْشَت): خروشیدن، خروش بر آوردن

B 533, K 149, H-H 481, W-P 1,417

خُرود: نگران و پریشان کردن یا شدن، ترساندن

B 533, K 148

خُرَب: طرف خواست و خواهش و آرزو و نگرانی بودن

B 537

خُسا (چَخْس، خَشْت): آموختن، نشان دادن

(صورت گسترش یافته‌ای از کَس: نگاه کنید به آن.)

B 541, K 149

(۱) کیش (چیش، چیش): آماده کردن، فراهم ساختن

B 429, W-P 1,510

(۲) کیش (چویش، چیش، چنه، چس) آموختن (کیش)، فرادادن،

نشان دادن

B 429, K 184, (H 880)

کیت (چت، چکویت، چجت، چکت): در نظر گرفتن، در فکر بودن

B 427, K 181, W-P 1,509

کیت (چیت، چنت، چست): آموختن، نشان دادن

(نیز نگاه کنید به کیش ۰۲)

B 428, (K 181)

کوش (کش): شستن

B 432, K 134, H 855, W-P 1,331

کش (چش) آموختن

(صورت دیگری از کس؛ نگاه کنید به آن.)

B 461, (K 179), W-P 1,510

کمی (چی، شی، چنو، چن): چین

(باپیشوند وی: گزیدن، گزیر، وزیر)

B 441, K 180, H 455, 918, W-P 1,510

(۱) گمر (چر، کر، ک، کنو، کرنو، کری، کاری، چخر، چاخر،

کرت، کرت): گمر، ساختن، آفریدن (گمر دهمار)، انجام

دادن، پرداختن، ازپیش بردن (گمار)

B 444, K 126, Kent 179, H 847, W-P 1,517

(۲) گمر (کری، کاری، کرت، چر): به یادداشتن، (باپیشوند) ذکر کردن

(باستایش)، فکر کردن، انگاردن (انگاشتن)، رهنمون شدن

B 448, H 123, (W-P 1,353)

(۳) گمر (کاری): پاشیدن، پخش کردن، (کاریدن) کاشتن

B 449, K 126, H-H 836

(۴) گمر (کاری): شخم زدن، شکافتن و شیار انداختن

با پیشوند پیری: پیرامون چیزی دایره کشیدن (پرسار)

B 449, K 126, W-P 1,429

(۵) گمر (چِرَ، چیرِ) : از این سو به آن سو رفتن ، چریدن

B 449, K 178, Kent 184, H-II 439, W-P 1,514

گمرت (گَرِنُو، گَرِثی، گَرِست) : بریدن (کارِ د)، قرض (مقراض)

B 452, K 128, (H 833), W-P 2,577

(۱) گمرش : کشیدن

B 456, K 129, 131, H 859

(۲) گمرش (گَرِشَت) : گشتن ، غرس کردن

(نیز نگاه کنید به گمر ۰۳)

B 456, K 129, H-H 836

(۳) گمرش (گَرِشَت) : شیار انداختن و آماده کردن زمین برای کشت و کار

(نیز نگاه کنید به گمر ۰۴)

B 457, W-P 1,429

(۱) گمن (چِنُو، چِکَن، چاخَن، کات، کاتی) : آرزو کردن و خواستار بودن ،

دوست داشتن (نیز نگاه کنید به گم ۰۵)

B 437, K 124

(۲) گَن (کائی، کنت): کندن، بر کردن

از این ریشه: گان، خانی، خندق، خط، قنات

B 437, K 124, Kent 178, H-H 869, 466, W-P 1,399

کَس: (بایپشوند) آگاه شدن، نگاه کردن

B 459, K 131, 133, H 40, 1037, W-P 1,510

کَو (چویش): چشم داشتن (چشمداشت)

B 442, (K 183), W-P 1,369

کَا (کئی، چاک، کاه، کات): آرزو کردن و خواستار بودن، کام و

خواهش داشتن، دوست داشتن و مهر ورزیدن

B 462, K 132, W-P 1,325

K 125, Kent 179 (کم), H-H 838

کای (چکی، چیچ، چیشی، کئی، چی، چئی، چمان): کفاره

دادن و پرداختن

B 464, K 133,180, W-P 1,508

کَه (کهو): به صدا در آوردن، نواختن

B 472, (W-P 1,357)

قُزَّر (قُزَّارَ ، قُزَّوْرُو) : جَارِي بودن ، روان بودن ، شرشر کردن
(آپ قُزَّارَ : آبشار)

B 530, (73), K 174, W-P 1,700

قُزَّرَاد (قُزَّرَادَی) : روان بودن
(نیز نگاه کنید به قُزَّر .)

B 530, K 174

گَوش (گَش ، گُوشای ، گُشت) : نیوشیدن ، (نعوشیدن) ، گوش-
کردن

B 485, K 171, H 943, H-H 1070, W-P 1,569

گَوز (فب گَود) (گَز) : پنهان کردن ، در میان گذاشتن و پوشاندن
B 485, K 170, Kent 182, W-P 1,567

گَوب : گفتن؛ در عربی جوب (جواب ، اجابه)
Kent 182, B 482, H-H 926

گَمَه (گَنگَه) : خوردن (اهریمنی)
B 517, K 162, W-P 1,640

(۱) گمی (جیقئی ، جیو ، جو ، جم) : زیستن ، زنده بودن ، حیات داشتن

B 502, K 170, 192, 193, Kent 185, II-H 683,
W-P 1,668

(۲) گمی (جیحش) : قوت دادن ، قوت دادن

B 502, W-P 1,668

(۳) گمی (جیحش) : بدست آوردن (پیروزی) ، چیره شدن

B 503, K 192, W-P 1,666

(۱) گمر (قریس ، جقاری ، گازی ، قرقرای) : بیدار شدن ، بیدارماندن

B 511, K 164, W-P 1,598

(۲) گمر (گرن ، گیری) : گرامی داشتن ، (باییشوند) آزمییدن

(جل ، گمر (م) ، حر (م) : تجلیل ، تکریم ، احترام)

B 512, K 165, W-P 1,686

(۳) گمر (جر) : خوردن ، بلعییدن ، اوباریدن

(گلو از این ریشه است.)

B 512, K 164, (H 928), W-P 1,682

(۴) گمر (گرا) : انداختن

B 512

گمرز (گَرز، چِگَرز) : گریستن، گله کردن

B 516, K 165, 189, H-H 915, 930, W-P 1,539

گمرد : آغازیدن

B 514, W-P 1,651

گمن (جن، قن، ج، جقن، جینی، جت، جئو، قنم، قنای) :

زدن، (بایشوند) اوزدن، جنگ و جدل کردن

B 490, K 187, Kent 184, H 653, W-P 1,679

گمد (جدی، جیدی، جدی، جست) : جستن، خواستن

(جزء دوم خجسته.)

B 487, K 186, Kent 184, H-H 419, (470),

W-P 1,673

(۱) گمو (گو نو) : به کف آوردن، بدست آوردن

B 504, W-P 1,637

(۲) گمو (جو) : شتافتن، زود پیش راندن

B 504, K 193, Kent 185, H-II 673, W-P 1,555

گرم (جَم، جِم، گم، گک، قم، جام، جس، جیه، جنگه،
جقم، گت، گمت، قمت): آمدن

(با پیشوندهای دیگر در انجمن، (جمع)، هنگام، هنگامه،

انجام، فرجام، پیغام، پیام.) (نیز نگاه کنید به گمای.)

B 493, K 163, 188, 189, 192, Kent 183, H-H 48,
113, 114, 348, 814, 1109, W-P 1,675

گمای (ی): گم زدن، آمدن و رفتن (عربی جاء)
(نیز نگاه کنید به گم.)

B 517, K 169, H 887, W-P 1,676

گرب (گر، ونا، گر، فش، گربای، گور، وای، گرمبی،
جگور، جقور، جا، گرب، گریت): گرفتن،
جلب کردن

(با پیشوند پیتی: پذیرفتن.)

B 526, K 166, Kent 183, H-H 909, (290),
W-P 1,652

گرم (گرت): گرمیدن، خشمگین و قهر آلود شدن

B 529, K 172, W-P 1,655

جیا (جنا ، جیای) : ناتوان و فرسوده شدن

B 611, K 194, Kent 185, W-P 1,667

شی (شی، خشی، شت، خشوین): نشیمن یا نشیمن کردن، آشیان
داشتن، (نشیدن؟)

B 1706, K 558, H-H 35, 1034 bis, W-P 1,504

(۱) شو (نگاه کنید به شیو.)

B 1707

(۲) شو (شو): شفتن، خراشیدن

B 1707

شم: (با پیشوند) آشامیدن

B 1075, K 558, H-H 30

شیو، شیو، شو (شو، شوُس، شاوِی، شوُس، شوُشو، شت، شویتی،
شیوَتَنای): شدن، رفتن

B 1714, K 558, 561, Kent 211, H 778, W-P 1,363

شیا ، شا (شات) : شاد بودن ، نشاط داشتن

B 1716, K 558, 561, Kent 210, H 767, W-P 1,510

ژمَر : روان بودن ، جاری بودن

(نیز نگاه کنید به قَزَر .)

B 1717, K 195

یوگ (یوگْ، یُنْگْ، یجی : یوخت، یوخشتی، یقَدْ) : جفت

کردن یا شدن ، زیر یوغ (جوغ ، جغ) گذاشتن و به یوغ بستن

B 1228, K 430, H-H 423, 424, W-P 1,202

یوژدا (یوژ دَذا، یوژ دات) : پاک کردن (ازکاستی و گناه)، پرداخته

کردن و آراستن (برای برگزاری آئینهای دینی)

B 1233, K 417, W-P 1,203

یوز (فب یود) : جوشیدن ، در جوش بودن ، به هم بر آمدن ، بر-

انگیختن و به شورش آوردن

B 1231, K 431, Kent 204, H-H 430, W-P 1,203

یود (یوئیدی) : جنگ و جدل کردن ، کوشیدن

B 1230, K 431, W-P 1,204

یه (ییش) : جوشیدن ، (کوشش کردن K)

B 1281, (K 419, 426, 427), W-P 1,208

یز (فب ید) (یزئی ، اِشْت ، یَشْت ، یَزَت) : یشتمن ، ستودن و پرستیدن

ایزد (یزدان) ، جشن (عید) گرفتن

B 1274, K 419, Kent 204, H 141, 422, 1127,
W-P 1,195

یت (یاتئی ، ییت) : جد و جهد کردن ، جنبیدن

B 1236, K 421, W-P 1,197

یو (یوت ، یوئم) : بر آن شدن ، به کاری و چیزی پرداختن ،
(پیوسته کردن).

B 1264, (K 430), W-P 1,201

یهم (یس ، یِت ، یَسْت ، ییتی ، یان ، یات) : گرفتن ، برگرفتن ،
در دست گرفتن

B 1262, K 422, Kent 205, W-P 1,207

یا : رفتن

B 1282, K 426, W-P 1,104

یاه (یانگهی ، یاست) : پوشیدن ، تن کردن ، کمر بستن

B 1290, K 426, W-P 1,209

یاس : یاسه (خواهش و آرزو) داشتن ، خواستار بودن

B 1288, K 428, W-P 1,197

ریك (ارنك، ایریرخس، ریچی، ریخس، رچی، رخت):

ریختن، وا گذاشتن، هشتن، ترك کردن

با پیشوند: گریختن (گریز، گریغ)، پرهیختن (پرهیز).

B 1479, K 447, H-H 309, 638, 914, W-P 2,396

ریش (ارشی، ارشت): ریشیدن، ریش (زخم) کردن، آسیب

و آزار رسانیدن

B 1485, K 448, H 641, W-P 2,346

ریز : نشتن ، لیسیدن

B 1485, H-H 954, W-P 2,400

ریث (ارثی، ایریث، ارست): رفتن به جهان دیگر، در گذشتن،

مردن

B 1480, W-P 2,401

رَبَّنَا: آمیخته شدن ، صورتی به خود گرفتن

B 1482, K 434

رَوَّك (رَوَّج، رَوَّخْش) : روشن شدن، درخشیدن، رخشان بودن،
(با پیشوند) افروختن

B 1487, K 448, H-H 553, 610, 631, W-P 2,408

(۱) رَوْد، رَوْت (أُرْت، أُرُوْدُو، رَوَس): ناله و زاری و شیون
کردن (اهریمنی)، رثاء و روضه خوانی کردن

B 1492, K 449, W-P 2,351

(۲) رَوْد (رَوْد، أُرْدِي، أُرُوْد، أُرُود، أُرُوت، رَوَس،

أُرْت) : رستن، روئیدن، رشد کردن

از این ریشه: رز (باغ)، روضه، رضوان = رزبان

B 1492, K 448, H 614, W-P 2,416

(۳) رَوْد، رَوْت (رَوْد، رَوْت، أُرُوْد، أُرُود، أُرُوت): دور

نگاهداشتن، بازداشتن، (با پیشوند) فراموش کردن

B 1493, K 449, (W-P 1,283)

(۴) رَوْد (رَوْد، أُرُوْد): روان بودن (رودخانه)

B 1495, K 449, (Kent 205, H-H 627), W-P 2,702

رَه (رَارِشَى ، رَانْگَهَى) : بیوفا و بیگانه بودن و کردن

B 1517

رَش (رَاشَى) : آسیب و آزار رسانیدن و رنج دادن

B 1516, K 443, W-P 2,362

رَى (رِارَت) : رسیدن ، ریستن ، (ریم داشتن)

B 1511, K 447, 448, H-H 639

رَنَك (رَنَج ، رَو ، رَنَجَى) : سبک و چابک و تیز کردن یا بودن

B 1511, K 438, 449, Kent 205, W-P 2,426

رَز (رَب رَد) (رازى ، رَشْت) : در رَج گذاشتن و نظم دادن و آراستن،

(با پیشوند) افراییدن (افراشتن ، افراختن)

B 1514, K 439, 445, Kent 205, H-H 93,

W-P 2,363

رَد (اوستا رَز) : رستن ، رها شدن و کردن

Kent 205, B 1505, (K 439), W-P 2,367

رَب (رَفِذْرَاى) : پشتیبانی کردن و یاری دادن، رفیق بودن ،

(شاد کردن)

B 1508, (K 442)

رَم (رام): (با پیشوند) آرمیدن، آرامش داشتن، آرام گرفتن،
 رامش داشتن، رام شدن یا کردن

B 1511, K 442, Kent 206, H 12,604, W-P 2,372

را (رَر، راه، رات): به رادی و رایگان دادن

B 1518, K 444, Kent 205, H-H 601, W-P 2,343

راس: رفتن و رسیدن (به هدف)

B 1525, K 447

راز: رفتن، (با پیشوند) گرازیدن

B 1526, K 445, H-H 897, W-P 2,706

راد (راد، راست): آماده کردن، آراستن

B 1520, H 11, W-P 1,74

راث (ارثی، ایریث، ارست): چسبیدن، تعلق داشتن

B 1521

رَویس (اروش): گردیدن و گردانیدن، باز گردانیدن

B 1533, K 108, W-P 1,278

زَوید (اُرَوید): فرو انداختن

B 1533

زَوَك (اُرَوَت چى): جفت کردن، بهم پیوستن

B 1535

زَوَك (اُرُواخَش): رفتن، گام زدن، راه پیمودن

B 1536, (W-P 1,319)

زَواز (وَوُراز): شاد بودن و شادمانی کردن
(صورت دیگری از زَواد)

B 1544, K 107

زَواد (اُرَواس): شاد و خرم بودن، نیرو باز یافتن

B 1543

نَیم (نَینگ): شستن و پاک کردن

B 1033, W-P 2,322

نَید (نَیس، نَس): بدخواهی و نفرین کردن، بد گفتن و نکوهیدن،

(به خواری با کسی رفتار کردن)

B 1034, (K 293), W-P 2,322

نَوْتُ (نَوْتِي) : وزوز کردن (دراین ریشه ومعنای آن شك است.)

B 1038

نِي (نِيَا، نَيْشِي، نَيْت) : رهبری کردن، بردن

B 1042, K 296, Kent 193, W-P 2,321

نِرِپ (نِرِفس) : کاستن (ماه)

B 1053, K 286, W-P 2,701

(۱) نَس (فب نث) (نناس، نَس، نَش، نَشْت، ناخُشت) : نابود

شدن، تباه شدن یا کردن، فرو افتادن به تباهی، (ناسیدن)

از این ریشه: نَسا، نَعش، نَحس، (با پیشوند) گناه، جناح.

B 1055, K 288, Kent 192, (H 933, 142),

W-P 2,326

(۲) نَس (ناس، نَش، نَس) : نزدیک شدن، رسیدن و بدست آوردن

B 1056, K 288, W-P 1,128

نَث (ناثِي) : پوست کندن، بریدن

B 1038, K 283

نَب (نَبْت): نمیدن ، نم کشیدن یا کردن
(از این ریشه : نَمَت ، نَمَك)

B 1040, K 284, 285, (H-H 1035, 1039),

W-P 1,131

نَم (نَم، نَم، نَم، نَم): خم شدن، نماز بردن، میل کردن، نمیدن
(از این ریشه : نَمَد، نَم)

B 1041, K 285, H-H 1040, (1028, 1041),

W-P 2,331-332

B 1067

ناش : بردن

سید (سَدَى، هَسِدْ، سَسْت): (بایشوند) گسستن (گسیختن)

B 1547, (K 521), H-H 922, W-P 2,543

سِف (سَف): بر گذراندن و کشیدن بر روی چیزی، (برمالیدن،
سفتن، واژگون کردن)

B 1547, (K 526), (W-P 1,349)

سوك (سوچ ، سوسنچي ، سُخت) : سوختن ، سوزاندن ،
سرخ شدن

B 1548, K 528, Kent 188, H 730, 750, W-P 1,378

(۱) سَك (سَخش ، سَش ، ساچي ، سَشك ، سَخش) دريافتن ، آموختن
B 1552, K 519, W-P 1,333

(۲) سَك (فب تَك) (شَك ، سَچ ، سَخْت) : گذشتن و سپری شدن و
به انجام رسیدن ، انجام دادن ، ساختن

B 1553, K 519, Kent 187, H-H 688,
(W-P 1,334)

سو (سار ، سارش) به هم پیوستن
(بایپشوند) وصل ، فصل

B 1563, W-P 1,419

(۱) سَند (فب تَند) (سَن ، سَدَي ، سَدَي ، تَدَي ، سِيَدَي ، سِنَدَي) :
به نظر آمدن ، پدیدار شدن ، (بایپشوند) پسند آمدن

B 1559, K 521, Kent 187, H-H 319

(۲) سَند (سِنَد ، سَس ، سَز دِيَاي) : به بار آوردن ، به دست دادن ، به دست
آوردن ، به انجام رسانیدن و پرداختن

B 1560

سَو (سَوَشی، سَی، ساوِی، سَویدِ پای، سَوِیو): سود دادن،
سود بردن، سودمند بودن

B 1561, K 527, H 751

سا (سَی، ساه): دفاع کردن، پاییدن، (ویران کردن)

B 1569, (1001), (K 523), W-P 2,541

سَاه (سَیش، سَیث، ساست): آموختن، دستور دادن

B 1574, K 524, W-P 1,358

سای (سَی، سَست): (با پیشوند) آسودن

B 1571, K 526,527, H-H 28, W-P 1,358

سَه (فب کَه) (سَه، سَنگَه، سَهَه، سَسَت، سَسْتَنی): گفتن، فرا
گفتن و آگاه گردانیدن، سخن گفتن، سحر کردن، آموختن

B 1578, K 518, 350, Kent 188, H 721,
W-P 1,403

سَیژَدی: پس رفتن، پس زدن و پس زاندن، پس خواندن
(نیز نگاه کنید به سَیژَد.)

B 1581, K 526, W-P 2,486

سَكْنَد (سَجْنَدَى) : شکستن ، ویران ساختن

B 1586, K 531, 532, H-H 788, W-P 2,564, 558

سَكْمَب (سَجْمَبَى، سَجَبِت) : برپاداشتن و نگاهداشتن

از این ریشه : چفت، چفته، (و با پیشوند) پشکم.

B 1587, K 532, W-P 2,539

سَمَزَك (سَمَزَج) : دورراندن، بیرون راندن، ترساندن و فرار دادن

B 1630, K 519

سَمَزَد : پس رفتن ، پس راندن ، فرار کردن

(نیز نگاه کنید به سَمَزْدَى).

B 1630, K 549, W-P 2,486

سَمَرِش (سَمَرِش) : سوشتن ، سریشم کردن

B 1631, K 553, H-H 732

سَمَرَى (سَمَرَى، سَمَرَاى، سَمَرَنُوا، سَمَسَرَى، سَمَرَت) : تاکید کردن

B 1637, K 553, Kent 188, W-P 1,490

سَمَرَسَك (سَمَرَسَج) : چکیدن ، سوشاك باریدن

B 1644, K 553, H-H 733, W-P 2, 705

سُرُو (سُرُ نُو، سُسُرُش، سُرُی، سُرَاوِی، سُرُوش، سُرُوت) :
 شنودن (شنفتن)، سرودن (سرائینن)، شعر گفتن، شهرت یافتن
 B 1639, K 554, H-II 735, 795, W-P 1,494, (580)

سَنِیْک (سَنِیْژ) : برف باریدن

B 1626, K 542, W-P 2,695

سَنْث : زدن، اوژدن

B 1627, K 541, W-P 1,402

سَنَا (سَنَاذ، سَنَات) : شستن و پاک کردن

B 1628, K 541, W-P 2,692

(۱) سَمَر (سَمِرِم، سَمِرِیا، سَمَرِت) : (باپیشوند) سَمَرْدَن
 (ازاین ریشه : بستر.)

B 1595, (1599), K 534, H-H 921, (218), W-P 2,638

(۲) سَمَر (سَمَار، سَمِرِ نُو) : گناه کردن

B 1597, (K 535), W-P 2,636,641

سَمَو (سَمُوت، سَمُومِین) : ستودن، ستایش کردن

B 1593, K 538, H 719, W-P 2,620

سَمَمَب : ستمبیه شدن ، نافرمانی کردن

Kent 210, H 718, (B 1606, K 539, W-P 2,624)

سَمَا (هَشْت ، خَشْتَا ، سَتَمُو ، هَسْت ، سَتَاه ، سَتَات) : ایستادن ،

ایستاندن

B 1600, K 535, Kent 210, H-H 84, W-P 2,603

سَمِر : (راه) سپردن ، زیر پا گذاشتن و یامال کردن ، پرت کردن

B 1613, K 543, H 701, W-P 2,668

سَمِرَز : درتلاش و کوشش بودن

B 1613, K 543, W-P 2,675

سَمِس (هَسپَس ، سَمِسَن ، سَمِسَت) : برنگریستن و پاییدن و

دیدبانی کردن

B 1614, K 544, W-P 2,659

(۱) سَمَا (فب سا) (سپاه ، سپات ، سَمِوِثُو) : افگندن ، پی افگندن

B 1615, K 544, Kent 209, W-P 2,655

(۲) سَمَا (سَمِو) : پیش بردن و افزایش دادن

B 1616, K 543, W-P 2,657

سپا (ی) (سَسپی): باد کردن و ورم کردن و بزرگ شدن

B 1617, K 545, W-P 1,365

زوش (فب دوش) (زیزش، زُشت): دوست داشتن، خوش آمدن
(از کسی یا چیزی)

B 1656, K 210, Kent 189, H-H 582, W-P 1,568

زه (زهی): وا گذاشتن، ترك کردن

B 1687, K 207, W-P 1,691

زَر (زَرَن، زَارِي، زَرَر، زَرَت): (با پیشوند) آزرده، آزار
دادن

B 1669, K 201, H-H 20, (W-P 1,603)

زوش (زُرشت): کشیدن، سیخ شدن

B 1684, K 206, W-P 1,610

(۱) زَن (زَرَن، زیزَن، زان، زهی، زای، زات، زنت، زرایت):

زادن (زاییدن)

(از این ریشه با پیشوند: فرزنده، نژاد)

B 1657, K 200, Kent 211, H-H 645, (816, 1030),
W-P 1,576

(۲) زَن (فب دَن) (دانا، زانا، زان، زنی، زانت، ززایت): دانستن
(بزرنگاه کنید بد خشنا.) (از این ریشه با پیشوند: فرزانه)

B 1659, K 200, Kent 189, H-H 531, (815),
W-P 1,578

زَو، زُبا (زوزو، زوزو، زُبی، زاوش، زبات، زوی):
خواندن، درخواندن و بدياری خواستن، تفرین کردن

B 1667, K 209, 212, Kent 211, W-P 1,529

زَمب: خرد کردن و ویران ساختن

B 1666, K 211, W-P 1,575

زا (زای، ز): رفتن، پیش رفتن

B 1688, K 207, W-P 1,543

زا(ی) (ززا، زئی): رها کردن و بیرون دادن و دفع کردن
B 1688, (K 200, 207), W-P 1,543

زُغمد، زُغمت: دور شدن و گذشتن، شنا کردن و دور شدن

B 1698, K 212

زُبا (فب دیا) (زنا، دینا، زمی، زژی، دیت، زیانای): زیان و
 آسیب رساندن، ضایع و تباہ ساختن، به زور چیزی را از کسی
 گرفتن

B 1700, K 213, Kent 191, H 679, W-P 1,667

زُرزدا: (دل دادن، دل نهادن) ایمان و باور و دل بستگی داشتن

B 1702, K 202, (H 571), W-P 1,421

زُبر: کج رفتن، کج رفتار بودن، فریب دادن

(از این ریشه است زور (تزویر) به معنای فریب دادن)

B 1699, K 212, (Kent 211), W-P 1,613

زُبا (نگاه کنید به زو-)

تُوش (تس): تهی (ته، تهک) بودن یا شدن، شل شدن، خود-

داری از دست دادن

B 624, K 225, 226, H 101, W-P 1,711

(۱) تَخش: تازانیدن، روان کردن

(نیز نگاه کنید به تَك.)

B 627, K 217

(۲) تَخْش : تخشا بودن (نیز نگاه کنید به تَوْخَش).

B 628, K 236, Kent 185, H-H 377, W-P 1,716

تَك (تَچ، تَچِی، تَتَك، تَخْتِی) : تاختن، روان بودن

از این ریشه : تَك، تازی، تازیانه، (با پیشوند) گوداختن

B 624, K 216, 217, H 368, 891, W-P 1,715

تَش (تاش، تَمَش، تَشْت، تاشْت) : بریدن و تراشیدن و ساختن

و به کالبد در آوردن

(از این ریشه : تَش، تیشه، تَشْت، تاس)

B 644, K 222, Kent 186, (H 387, 389), W-P 1,717

تَر (تیر، تَتاری، تَوَر، تیرت) : (با پیشوند) گذشتن، گذر

کردن، آسیب رساندن و چیره شدن

B 639, K 220, Kent 186, H 893, W-P 1,733

تَرپ (تَرَفی) : دزدیدن و ربودن

(از این ریشه : قَرَفند)

B 613, K 221, (H-H 386), (W-P 1,737)

تَن (تَنَوُ، تَان) : تنیدن (نمودن)

(از این ریشه : تَن ، تَان ، تَانَه ، تَار ، تَدَو ، تَنَمَدَه ، تَنَمَدُو ،

تَدَه ، تَنَسَه ، تَنَك)

B 633, K 218, H-H 399, W-P 1,722

(۱) تَو (تُ ، تَوْتَوُ) : توانستن ، توانا بودن ، توش و توان داشتن

B 638, K 225, Kent 186, H 401, W-P 1,706

(۲) تَو : شیون و فریاد بر آوردن

B 639

تَب (تَابَ ، تَفَسَّ ، تَبَّتْ) : تابیدن ، تافتن (تفتن) ، تفسیدن ،

تپیدن

(از این ریشه : تَب ، تَاب ، تَابَه ، تَو ، تَف ، تَفَس ، تَب ، تَبَاك،

تَبَس)

B 631, K 220, H-H 372, W-P 1,718

طَبِيش ، دَوِيش ، دَبِيش (دَبِيش ، طَبِيش ، دِدْ وِيش ، طَبِيشْت ،

دَبِيشْت) : آزار رسانیدن، کین و نفرت داشتن

B 814, K 230, 280, W-P 1,817

دیس (دیدیس ، دسی ، دایش ، دویش ، دیش) : نشان دادن ،
 آگاهانیدن و آموختن ، نمایش دادن
 (ازاین ریشه : دیس ، دیسه)

B 672, K 263, (H-H 593), W-P 1,776

دیز (دز) : روی هم کود کردن و ساختن
 ازاین ریشه : دز ، دژ ، (باریشوند) فردوس (پردیز) ، پالیز
 B 673, K 262, (Kent 191), (H-H 563), W-P 1,833

دوش (نگاه کنید به زوش) .

دُخش (دُخش ، دُخشْت) : نشان دادن و آموختن
 B 676, K 244, (W-P 1,784)

دَمک (دژ ، دُخش) : سوزاندن ، داغ کردن
 (ازاین ریشه : دغ ، دشت ، دستان ، دخم ، دخمه ، داش)
 B 675, K 245, (H-H 526, 529, 513), W-P 1,819

B 689, K 216, H-H 562, W-P 1, 797

(۲) در (درت) : گرامی داشتن و ستودن

B 689, K 247

(۳) در (در، در، دار، دَر، دَر، دیدارش، دَر، دَکار، دَکَر، دارش،
دَرش، درت، دَر شرای) : داشتن، دارا بودن، نگاه داشتن،
در یاد نگاه داشتن

B 690, K 247, 262, Kent 189, H 527, W-P 1, 857

دَرَس (دادرِس، دَرشَت، دَرشَتُویش) : دیدن، فرا گرفتن
(از این ریشه است درس -)

B 696, K 250, W-P 1, 806

دَرز (دَرز، دیدرزی) : سخت بستن، سخت و پایدار ساختن و
نگاهداشتن، زنجیر کردن، درز گرفتن
(از این ریشه : درزمان، درزن، درزی)

B 697, K 249, H 549, W-P 1, 859

دَرش (دَرشَنو) : دلیر بودن و دلیری کردن

Kent 190, B 699, K 250, W-P 1, 864

(۱) دَن : روان بودن ، (دَنیدن)

Kent 189, B 683, (H 571 his), W-P 1,852

(۲) دَن (نگاه کنید به زَن (۲) .)

Kent 189

(۱) دَو : گفتن و خواندن

B 687, K 261

(۲) دَو (دَو) : دور کردن ، دفع کردن

B 688, K 265, (H 580), W-P 1,778

(۳) دَو : (بایشوند) زدودن : مالیدن و پاک کردن ، (اندودن)

B 688, K 251

(۴) دَو (دَو) : فشار آوردن و آزردهن

B 688, W-P 1,823, 837

(۱) دَب (دَو، دَرِسُو، دِرُوژ، دَوی، دابی، دَبیت، دَفشَنی) :

فریب دادن ، گمراه ساختن

B 679, K 246, W-P 1,850

(۲) دَب : کارورزی کردن

B 680

دا (دَا، دِی، دَ، دَدا، دَذا، دَئا، دَن، داهنی، دَیدیش، دای، دیش، دات، داوی، دیای، دَسْتی، دَزْدا، دَم، دیشین):

(۱) دادن (از این ریشه: دیه، هدیه، دهش، داشن،

پاداش، پاداشن، دیش، عطا، ادا، فدا، فدیبه)

B 711, K 253, Kent 188, H 520, (H-H 265 bis, 528), W-P 1,815

(۲) کردن و ساختن، گذاشتن و نشاختن، (بایشوند) نهادن

(از این ریشه: دادار، دی (نام ماه دهم به نام دادار)، دام

(خلق)، داد، نهاد = ذات)

B 711, K 255, Kent 188, H 521, (519, 530),
H-II 1057, W-P 1,826

(۱) دا(ی): پرستاری و خدمت کردن، دایگی کردن

(از این ریشه: داه = دایه)

B 721, K 262, (H 539)

(۲) دا(ی) (دَدا، دَذا، دیدی، دَیدی، دیت، دَویشر): دین

(از این ریشه: دیم، دین، (با پیشوند) پدید، پیداء، بدیهی)

B 721, K 261, Kent 191, H 592, (H-II 289, 596),
W-P 1,831, 832

داث : پُر کردن (۴)

B 732

دَه (دَرْدَه، دَهْم، دَسْتَوَا) : آموختن، دانا بودن
(از این ریشه: دستور، دستوم، دهار : دانش)

B 746, K 245, (H-II 568), W-P 1,793

دَبِيش (نگاه کنید به طَبِيش .)

دَبُو : فریفتن (نیز نگاه کنید به دَب (۸) .)

B 760, K 271

دَبَز، بَز : افزون کردن و بالانیدن

B 760, K 271

دَبُو (دَبُو ی) : در پی چیزی بودن و کوشیدن

B 761

دَبَا : در بند کردن و جلوگیری کردن و باز داشتن

B 761

دُرُوعْ (دُرُؤْ، دُرُجِي، دُرُخْت، دُرُوْخْد، دُرُخْش): دروغ
گفتن، فریب دادن

B 767, K 275, Kent 191, H 557, W-P 1,871

دُرُعْ (دُرُؤْ، دُرُؤْ نُو، دُرُاجِنُكْ): سخت نگاهداشتن

B 771, K 274, W-P 1,858

(۱) دُرُنُكْ (دُرُنُج، دُرُنُكْ، دُرُنُجُج، دُرُخْت): بستن و سخت
کردن و زورمند ساختن

B 772, K 277, W-P 1,859

(۲) دُرُنُكْ (دادُراگ، دُرُنُجِي، دُرُخْت): از بر کردن، به یاد سپردن،
آهسته خواندن هنگام فرا گرفتن

B 772, K 277, W-P 1,859

دُرُو (دُرَاوِي، دُرُوت): دویدن و از این سو به آن سو رفتن

B 773, K 273, W-P 1,795

دُوِش (نگاه کنید به طَبِيش .)

دُوَعْ (دُوَوُ): پَر زدن

B 763

دُور (دوار) : رفتن و دویدن و یرش بردن (اهریمنی)

B 765, K 280, W-P 1,842

دُون (دوس) : پریدن و رفتن

B 764, K 280, W-P 1,841

نَه (نگاه کنید به سَه .)

نَهَك (نَهَجَس ، نَهَجِي ، نَهَت) : کشیدن

از این ریشه: نَهَك ، (بایشوند) آهنگ ، آهنگیدن ،

آهیکختن ، آختن ، فرهنگ ، فرهیکختن

B 781, K 230, H 58, W-P 1,726

نَد (نگاه کنید به سَنَد ۱ .)

نَرُوش : پروردن و پختن ، به پختگی و رسیدگی رساندن ، به کردن

وپرداختن (صورت گسترش یافته‌ای از نَرُوش ۱) . نگاه کنید

به آن .) B 800, K 235, 236, W-P 1,754

نَرَه (نَرِس ، نَرَس ، نَرانگَهی ، نَرَشْت) : ترسیدن ،

هراسیدن

B 802, K 221, Kent 186, H-H 384, W-P 1,760

تُری (نگاه کنید به سَری).

(۱) تُرو (تُسر) : پروردن ، نگاهداری کردن

B 802, K 235, W-P 1,754

(۲) تُرو : روی هم چیدن

B 802

تُرا (تُرائُرای) : پاییدن ، درپناه گرفتن

(ازاین ریشه : سَرای ، سَراذق)

B 804, (K 231, 232), (H-H 727), W-P 1,733

تُوخش : تخشا بودن

(نیز نگاه کنید به تُخش ۲).

B 793, K 236, W-P 1,716

تُوی : ترسانیدن

B 794, K 238, W-P 1,748

تُورس (تُورس ، تُورش ، تُورشت) : بریدن ، تراشیدن ،

به کالبد درآوردن

B 795, K 237, W-P 1,751

فُوَز (فُوَزَج) : در فشار ورنج و زیرستم افتادن

B 798, W-P 1,718

فُشَن (فُشَانِي) : در اثر کشیدن پیچ خوردن و در رفتن

B 1028, K 358

فُشُو (فُشِي) : افزودن کردن، فربه کردن، برومند کردن

B 1028, K 358

فَيَانِهُو : تگرگ باریدن (؟)

B 973, K 338

فُورِث (فُورِثِي) : یوسیدن و ازهم پاشیدن

B 974, K 355

فُورِس (پورس، پورسائی، پورس، فورش، پورشت، فرست) :

پرسیدن

فب فُورِث: پرسیدن، بازجوئی کردن و به کیفر رساندن

B 997, K 320, (317), Kent 198, II-II 299,

W-P 2,11

فَرَو (فَرَاوَى) : شنا کردن ، پریدن

B 990, K 356, W-P 2,91

فَرَاى (فَرَى، فَرِينَا، فَرِين، فَرْت، فَرْت) : دوست داشتن ،

خشنود کردن ، (با پیشوند) آفرین خواندن

(با پیشوند نقی : نقرین .)

B 1016, K 355, 356, H 39, W-P 2,87

فَرَاد (فَرَادَ، فَرَادِیَنگَمِی) : افزون و فراخ کردن ، برومند ساختن

(از پیشوند فَرَا و ریشه دا.)

B 1012, K 352

وِیک (وِیج) : جدا کردن و دستچین کردن ، بیختمن ، بیزیدن

(از این ریشه با پیشوند: پرویزن)

B 1312, H-H 219, W-P 1,232

وِیک (وِیج، وِخْت) : تاب خوردن و تاب دادن ، یرت کردن و

جنبانیدن

(با پیشوند : انگیختمن، انگیز ؛ آویختمن، آویج، آویزان،

آوند ، آونک، آونگان .)

B 1313, (H-H 56, 127), W-P 1,231

وین (ویننگه) : دیدن، دیده شدن

(از این ریشه : بینا ، بینش.)

B 1323, K 487, Kent 206, H 260, W-P 1,229

ویس (ویس، ویویس) : آماده بودن ، پذیرفتن

B 1326, K 498, W-P 1,231

(۱) وید، ویت (ویدئی، ویس، ویس، وید، وست، ویدو، نوی،

ویز دای) : دانستن، آگاه بودن، دریافتن، آگاهی

دادن، نوید دادن، وعده دادن

B 1314, K 485, H-II 1053, W-P 1,236

(۲) وید (ویدآ، وید، ویوید، ویند، وند، ویوید، وست) : یافتن

B 1318, K 486, W-P 1,237

(۳) وید (وید)، با ادب و فروتنی خدمت کردن و گرامی داشتن و

خشنود ساختن

B 1320

(۱) ویت (نگاه کنید به وید ۱.)

B 1322, K 485

(۲) ویث: (گناه را) ثابت کردن

B 1322

ویپ (وفی، وپت): آوردن و بیرون انداختن منی، نزدیکی
کردن (غلامبازه)

B 1322, K 187, W-P 1,210

(۱) وه (أس): روشن شدن و درخشیدن

B 1393, K 455, W-P 1,26

(۲) وه (وَنگَه): باشیدن و منزل کردن

B 1394, K 455, Kent 207, W-P 1,306

(۳) وه (وَنگَه): پوشیدن (رخت)

B 1394, K 455, W-P 1,309

(۱) وُخْش (واخْش، اُخْشوی، اُخْشَن): روئیدن، رویانیدن، بالا

بردن و افزون کردن یا شدن، پُرشدن (ماه)

B 1337, K 451, Kent 206, W-P 1,23

(۲) وُخْش (اُخْش): افشانیدن، پاشیدن

B 1338, K 488 (وش), W-P 1,218

وَك (اوج، ووك، وُخْشَى، وُشَى، وَاچَى، وَوَك، وَوَج، اُخْت،

وَخِذْو، اَكْتَى، اُشْبَاي): گفتن، واجیدن

(از این ریشه: واج، واژه، باژ (باز، باج، واژ)، وات، وخور، وکیل؛

(بایبشوند) آوا، آواز، بیواز، پژواک، گواژ، نوا، نواختن)

B 1330, K 457-8, H-H 54, 1072, 1076, 1046,

W-P 1,245

وش : گفتن (نیز نگاه کنید به اوش .)

B 1392, K 477

(۱) وی : پریدن

B 1356, K 489, W-P 1,228

(۲) وی (ویستو): کشتن

B 1356

(۱) وُر (وَرِنَو، وِرِنَا): پوشاندن، نهفتن، درپناه گرفتن

از این ریشه: باره، (بایبشوند) فروار

B 1360, K 467, Kent 206, (H-H 161), W-P 1,281

(۲) وُر (واور، وِرِنَو، وِرِت، وِیرِی، اُرَوان، وِرِنْدِیای):

گزیدن، برترداشتن، دوست داشتن، همرویدن

از این ریشه با پیشوند: آوری، باور، بروشنی (که به صورت‌های:

گوناگون در فارسی آمده)

B 1360, K 468, Kent 206, II-II 912, 178 bis,
W-P 1,291, 286

(۳) **ور** (ورنو، وویرو). گردیدن، چرخیدن، روی تابیدن

از این ریشه با پیشوند : **نوار**

B 1362, K 469, W-P 1,298

(۴) **ور** (ورنو، وورت) : آبتن کردن ، بارور کردن

B 1363, K 474 **ورش**

ورک (ورچ) : کشیدن، پاره کردن

B 1366, K 470, W-P 1,306

(۸) **ورز** (ویورش، وورز، ورشت) : ورزیدن (برزیدن)

کارورزی کردن برزگری کردن

از این ریشه است **ورزه**، **ورج**

B 1374, K 470, Kent 207, II 197, 1077,
W-P 1,290,(321)

(۲) **ورز** جدا کردن و جدا شدن

B 1378

وَرْت: گمردیدن، گمستن، گماشتن

از این ریشه: گمردون، گمردونه، وردنه، وشت، غلت، (با

پیشوند) نوردیدن (نوشتن)

B 1368, K 172, Kent 207, H 886, 901, 1050,
W-P 1,271

ورد (وَرْدَ، وِرْدَ، وَرِیْدَ) : بالیدن (بالودن)

از این ریشه: ورد، ول، گل، والا، (با پیشوند) گموالیدن

B 1368, K 172, H-H 173, (927, 939), W-P 1,289

وَرپ : نشان گذاشتن

(نیز نگاه کنید به Zam Air. Wb. ۲۲۰-۲۲۸) B 1371,

(۱) وِن (ویونگه، وینیت، وون، وون، وکت) : برتر بودن و

برتری بدست آوردن، چیره شدن

B 1350, K 161, Kent 206, W-P 1,259

(۲) وِن (وانا): بدست آوردن

B 1352, W-P 1,259

(۳) وِن (واون، ووه، وات) : خواستن، دوست داشتن

B 1353, K 165, W-P 1,259

(۴) **وَن** (واتا): از بالا پوشاندن

B 1353

وَنَد : ستودن و ستایش کردن

B 1356, W-P 1,252

وَس (اَس، اُسْت): خواستن، کام و هوس و آرزو داشتن

از این ریشه : **وسوه** ، **وسواس** ، (بایشوند) **بلهوس**

B 1381, K 476, W-P 1,211

وَز (وَوَز، وَوَز، وُز، وُش، وُشْت، زَزیدْیای): روان بودن ،

بردن و کشیدن و راندن (اسب یا گردونه) ، به حرکت

در آوردن، وزیدن ، پرواز کردن

از این ریشه : **وزان**، **بزان**، (بایشوند) **پرواز**

B 1386, K 460, H-H 1083, 305, W-P 1,219

وَت (واتی، وِتی): آگاه بودن و آگاه شدن، فهمیدن

(نیز نگاه کنید به **اوت** .)

B 1343, K 463

وَد (وادی): رهبری کردن ، کشیدن، زن دادن

از این ریشه : **بیو**، **بیوگ**، **پیوگ**، (بایشوند) **هَوو**

B 1343, K 463, (H 261), W-P 1,255

وَف (اُفَى): یافتن، یافتن شعر و سرود

B 1316, K 466, II 168, W-P 1,257

وَب (وَابٍ): تپاه کردن

B 1316, W-P 1,256

وَم (وَوْنَتَ): قبی کردن

B 1356, K 466, W-P 1,262

(۱) وَا (وَاو): وزیدن باد

از این ریشه: باد (وَاد)، هوا

B 1406, K 480, (II 151), W-P 1,220,221

(۲) وَا (وَايَ): خاموش شدن، فرونشستن، سرد شدن، افسردن

B 1406, W-P 1,227

(۳) وَا (اُيَ، اُنَ): کمبود و کاستی داشتن

(از این ریشه: وَنَك به معنای تهی و تهی‌مست)

B 1407, (II-II 1085), W-P 1,108

وَأَشَى: کشیدن و راندن گردونه

(صورت گسترش یافته از وُورَت؛ نگاه کنید به آن.)

B 1418

وا(ی) (ووی، ووی، وویشو): در پی و جستجوی چیزی رفتن
 B 1407, K 489, W-P 1,228

وار (وار نئی): باریدن
 B 1410, K 482, H 159, W-P 1,268

وادای: پس زدن
 B 1410, K 463, W-P 1,254

ووی: خستود ساختن، شاد کردن
 B 1427, W-P 1,228

وویرد: بلند کردن، سربرافراختن، (K آزار رسانیدن)
 B 1428, (K 509)

بیس (بیس، پیش، پشت، یخشت): رنگین کردن، زینت کردن،
 (بایم شوند) نوشتن (نیشتن)

از این ریشه: بیس (بیس، بیسه، بیسی)، پیشه
 B 817, K 328, Kent 194, H-H 1051, 355, 357,
 W-P 2,9

بلك (بج) : پختن (پزیدن)

از این ریشه: با (کدوبا)، وا (نانوا)

B 819, K 313, H-H 285, 146, W-P 2,17

بی (پینو، پیپ) : ورم کردن و بالا آمدن (پستان از شیر)، شیردادن

از این ریشه: پهن، پهنه (شیری که در پستان مادر طغیان کند)

B 818, (K 327), W-P 2,73

(۱) پیر (پار، پیتری) : همچند و برابر کردن، (با پیشوند) همبر کردن

(سنجیدن)

B 819, W-P 2,10

(۲) پیر (فره، پافر، پیرن) : پُر کردن، (با پیشوند) انباردن (انباشتن)

(از این ریشه: فره، فراوان)

B 850, K 317, H 111, 291, 826, W-P 2,63

(۳) پیر (پیرنوا، پیری، پیرت، پیش)، سزاوار کیفیتر بودن

B 850

(۴) پیر (فرس، فرا، پازی) : گذشتن و به سوی دیگر رسیدن، عمور

(از این ریشه: پل)

B 851, K 317, Kent 195, (H 325), W-P 2,39

(۵) پیر (پسفر): سرزاه ایستادن و جلوگیری کردن

B 852

پورت (پیرت، پاپورت، پیشن، پیرتا، پیرنت، پیرشت):
جنگیدن، آوردن

از این ریشه (با پیشوند): آورد گاه، همآورد، نبرد

B 868, K 320, Kent 196, II 1025, W-P 2,12

پود (پیرذ): باد با صدا از راه پائین رها کردن

B 869, W-P 2,19

پس (پش، پخششت): بستن، در بند کردن

B 879, K 323, W-P 2,2

پژدی: ترسانیدن و دور راندن

B 881, (K 313), W-P 1,18; 2,186

پت (پتات، پستویش، پیپیت، پیتیم، تات): پریدن، هجوم
آوردن، افتادن (افتادن)

(از این ریشه: پمت)

B 819, K 315, Kent 194, II-II92, (316), W-P2,19

پَد، پَت (پَیذُی: پَیثی): به حرکت در آمدن
(از این ریشه: پی: نشان پا)

B 841, (K 316), II-II 346

پَت (نگاه کنید به پَد.)

پَو (پُی)، گندیدن، پوسیدن

(از این ریشه: بود، بوده؛ پد، پده)

B 849, K 329, II 334, W-P 2,82

پا(ی) (پا، پ، پآپی، فپی، پا، پسات، پوی، پیث، پاشترای،
فریذ پای): پاییدن، پاسبیدن

(از این ریشه: یاد، یادگان، بهره؛ پسوندهای باد، بان، وان)

B 885, K 325, Kent 194, II-II 282, (152, 265, 274,
341), W-P 2,72

پاه (پیشی): دیدن (پاییدن)

(صورت دیگری از پای.)

B 891

(از این ریشه : پزشك)

B 915, K 361, W-P 2,419

بوغك (بوُج ، بُسُج) : آزاد و رها ساختن ، از گناه گذشتن ، بخشودن
(بختن)

از این ریشه : جزء دوم کیان - بوُج (در تاریخ طبرستان) و جان -
بوزی (در ویس و رامین) و جزء اول بخت نرسی و بختیشوع .
بخشودن (گناه) در اصل به ضم ب بوده و بعدها با بخشیدن به
فتح ب ، به معنای دادن و بخشش کردن ، در لفظ و معنای هم
آمیخته شده و به دو صورت بخشودن و بخشیدن (هر دو به فتح
ب) به کار رفته است . (نیز نگاه کنید به بعم و بخش .)
پوزش (پوزیدن) شاید هم ریشه آن باشد .

B 916, K 375, Kent 199, H 186 bis, (H-I! 336),
W-P 2,145

بود (بوُذ ، بوُیذی ، بُسُت) : بو بردن (به معنای دیدن و آگاه
شدن و دریافتن و دانستن) ، بوییدن

از این ریشه : بوی ، بویه ، بستان ، بوستان

B 917, K 375, 376, H 240, W-P 2,147

بخش : بخش کردن ، بخشیدن

(صورت گسترش یافته ای از بعم ؛ نگاه کنید به آن .)

(در باره واژه بخشیدن به معنای رها ساختن از گناه.

نگاه کنید به بَوغ).

B 923, K 363, H 186, W-P 2,128

بَغ (بَغْر: بَخْت) : بخش کردن. امبار بودن

(نیز نگاه کنید به بَخش).

از این ریشه: باج (باز، باژ) ، باغ (بخشی از زمین) ،

وقت (بخشی از زمان). بخت، برخ، بهر، بهره، بغ، فغ ،

فقیر ، (بایشوند) همباز ، انباز، انباج ، انباغ

B 921, K 364, Kent 199, H-II 110, 148, 169, 185,
215, W-P 2,127

بِی (بِی، بَو) : ترسانیدن و به هراس آوردن

(از این ریشه: بیم) (نیز نگاه کنید به بَمِه).

B 927, (H-II 258), W-P 2,124

(۱) بَر (بیسر، بیری، باری، بور، بورت، برت، برتو،

برتر، برت، برنیم) : بردن، بردباری کردن، بر (بار)

دادن و داشتن، سواری کردن

از این ریشه: برات، برید، باره، بارعی؛ پسوند های

بر، بار، ور، وار؛ (بایشوند) آوردن

B 933, K 365, Kent 200, H-II 196, (156, 160, 749,
1073), W-P 2,153

(۲) بُور: سخت وزیدن (باد)، تند جنبیدن و برهم خوردن (باد و آب)
B 913, K 365, W-P 2,157,(191)

بُرگ (بیرجی، بر خَد): خوشامد گفتن، گرامی داشتن،
برکت دادن

B 915, K 368, W-P 2,172, 182

بُرز (فب بُرد): بالا رفتن، بلند شدن
از این ریشه: برز، بشن، بالست، بالش (بالشت، بالشك)،
بالین

B 919, K 368, Kent 200, II-II 171, 172, 198,
W-P 2,172, 182

بِن (بِنی، بِنَت): بیمار کردن، آلوده و فاسد ساختن
B 925, K 381, W-P 2,119

(۱) بِنَد (بِنَد، بِنَت): بستن، بند کردن
از این ریشه: بنده، بس (در «بس نشستن») ، حبس
B 926, K 364, Kent 199, II-II 219, 230,
W-P 2,152

(۲) بِنَد (بِنَد): (صورت گسترش یافته‌ای از بِن؛ نگاه کنید به آن).
B 926

بُو (ب، بُو، بُشی، بی، وویت، بُوواو، بو ژ د پای، بو ت): بودن،
شدن، پیشامد کردن

از این ریشه: بو، بوا، باد، بادا، بوش، بودش، باش؛ بوم
B 927, K 376, Kent 200, H 233, 237, W-P 2,140

با: درخشیدن، تابیدن

از این ریشه: بها، بام (در بامداد، بامی، بامیان، بامستان)
B 952, K 372, H-H 174, W-P 2,122

بَز (نگاه کنید به دَبَز .)

B 962

بَشَر: درمان کردن (نگاه کنید به بَمِشَرِی .)

B 966

بَبَه (بِیو یا ه): ترسانیدن، هراسناک بودن
(نیز نگاه کنید به بَبِی .)

B 971, K 375, W-P 2,125

بَرَم (بِرَاس): به سرگردانی افتادن و گشتن

B 971

برای (برین) : بریدن

B 972, K 367, H-H 212, W-P 2,194

براز : درخشیدن، برق زدن، برازیدن

B 972, K (368,) 381, H 193, W-P 2, 170

(۱) میز: میزیدن ، میختن

از این ریشه: میز، گمیز، مزاج

B 1108, K 405, H 1006, W-P 2,245

(۲) میز (میز): پرستاری کردن و پاییدن

B 1108

میت (میشنا، میتی): ماندن، باشیدن، منزل کردن

(از این ریشه: میهن، مهمان، مهد)

B 1105, K 405, (H-H 1002, 1012), (W-P 2,247)

مید (میسْت): به زمین انداختن و زیر پا افتاد گذاشتن

B 1105, W-P 2,687

میث (میث، میثنا): فرستادن و دور راندن، پس زدن و پس خواندن

B 1105, K 105, W-P 2,687

(۱) **مَر** (میری، مری، امرش، میرت، میر شو، میش): مردن

از این ریشه: مار، (با پیشوند) بیمار؛ مرد (مردم)

کیومرث

(نیز نگاه کنید به مَرک و مرد.)

B 1142, K 396, Kent 202, H 972, 973, H-H 259,

W-P 2,276

(۲) **مَر** (مرا، مار، هیشمَر، میری، میرت، میر شرای، میر تم،

میر): به یاد داشتن، به یاد آوردن، شمردن، برشمردن، مرور

کردن

از این ریشه: مر، ماره، شماره، (با پیشوند) آمار

B 1142, K 397, H 47, 958, 971, W-P 2,689

مَرک (میر تَک، میر تَچ، مِمَر خَش، میر خَش، میر نگید یای،

مهر کای، مهر کثای): میرانیدن، تباه کردن

(صورت گسترش یافته‌ای از مَر؛ نگاه کنید به آن.)

(از این ریشه است **مَرگ**)

B 1145, K 397, 398, 399, (H 977), W-P 2,278

مَرَز (مِرَز، مِرَز، مِرَزْدای) : مالیدن، مشتق، پاک کردن
 از این ریشه: مَرز، مالش، (بایپشوند) آمرزیدن، فراهموش،
 خاموش
 (نیز نگاه کنید به مَرزدا.)

B 1152, K 398, H-H 962, 983, 49, 812, 161,
 W-P 2, 298

مَرِد (مورِئند): نابود و تباہ کردن
 (صورت گسترش یافته‌ای از مَر؛ نگاه کنید به آن.)
 (از این ریشه است مرض.)

B 1150, K 411, Kent 203, W-P 2, 278, 288

(۱) مَن (مینی، مَنی، مَنگند، مَمَن، مَمَن، مَت، مَنو): فکر
 کردن، (بایپشوند) ایمان داشتن، ایمان کردن
 از این ریشه: معنا، مینو (مینوی - معنوی)، مَن (من‌اش سر
 کشیده به چرخ بلند)، مَنش، جزء اول مَنتر، مَنو چهر،
 منطق، جزء دوم دشمن، بهمن، بشیمان

B 1121, K 393, Kent 202, H-H 932, 992, 1011,
 W-P 2, 264

(۲) مَن (مانی، مَنی، مَنیم): ماندن، چشم‌براه بودن

B 1124, K 394, 413, Kent 202, H 966, W-P 2, 267

(۳) مَن : پیشی گرفتن

B 1125

مَنَع (مَمْنَعٌ) : بزرگ و گرامی داشتن

B 1135

مَنَّت (مَنَّا، مَسَّ) : جنبانیدن و به حرکت آوردن

B 1135, W-P 2,269

مَنَد (مَبْنَدًا، مَسَّتِي) : به یاد سپردن

B 1136, W-P 2,270

مَزَدَا (مَزَّ + دَا) : نگاه کنید به مَزَدَا.

B 1161

(۱) مَد (مَدَّ، مَسَّت) : مست شدن

B 1113, K 392, H 981, W-P 2,230

(۲) مَد (مَسَّ) : بخش کردن

B 1113, (W-P 2,259 ۹)

مَدَا (مَدَّ، مَسَّ، مَدَّ، مَسَّت) : اندازه گرفتن، ساختن،

از این ریشه : من (وزن؛ نیز در پهلوی ماطر = متر، اندازه)،
 (با پیشوندهای گوناگون) پیمودن ، پیمان ، پیمانہ ،
 فرمودن، فرمان ، نمودن ، نمون ، آمادن، آمودن ،
 آزمودن ، آزمون

B 1165, K 403, Kent 201, H 16, 363, 821,
 991 bis, 1012, W-P 2,237

مَزْدَا، مَز + دَا : به یاد سپردن و به یاد داشتن
 (صورت گسترش یافته‌ای از مَند؛ نگاه کنید به آن .)

B 1181, K 411, W-P 2,270

مِرْزْدَا: (با پیشوند) آهرزیدن
 (صورت گسترش یافته‌ای از مَرز؛ نگاه کنید به آن .)

B 1175, K 398, W-P 2,298

مِیس (میاس ، منس): (با پیشوند) آمیختن
 (از این ریشه : آمیز ، آمیغ)

B 1190, H-H 51, W-P 2,244

مِیو (میو): گرفتن و بردن ، حرکت دادن

B 1190, K 408, (Kent 203), W-P 2,252

مَرَو (مَرَوَا، مَرَوِي، مَرَوَات، مَرَوِي) : گفتن، خواندن.
آگاهانیدن

(از این ریشه: امر، املاء)

B 1192, K 414, W-P 2,313

خَوِيد (خَوِيَس) : (به نفس زدن افتادن و) عرق کردن

(از این ریشه: خوی، خدو، خيو، قی، خیم، خیس)

B 1860, (K 145), H 513, 517, W-P 2,521

خَوِه (خَوَنگَهِي) : پیش راندن و فشار آوردن

(نیز نگاه کنید به هَو ۲)

B 1875

خَوَر (خَوَار، خَوَايِرِي، خَوَايِرِي، خَوَاش) : خوردن، آشامیدن

(از این ریشه: خورش، خوراك، خوردی، خوال، خوالی،

خوار)

B 1865, K 141, H-II 507, W-P 2,530

خَوَب (خَوَفَس، خَوَبَد، هُشخَوَب، خَوَبَت) : خوابیدن،

خفتن، خسبیدن

از این ریشه : خفتو، خفتك (خفتق)، خفج، خفجا ،
برخفج ، خفرنچ ، کابوس

B 1862, K 140, II-II 483, 495, W-P 2,523

فهرست ریشه‌های اوستائی و فارسی

باستان به دین دبیره و خط مینوی

صفحه	صفحه	صفحه
سندل و	ند ۱	۹ ندسج (۱)
سندل ک	ندک	ندسج (۲)
سند ۱	ندف	ندسج ۱
۱۵ سند ۱۳	ندد	ندسج و
سندک	ندد ۱۲	ندک و
سندف (۱)	ندس (۱)، (۲)	ندک و
سندف (۲)	ندسج	ندک و
سندد (۱)	ندک	۱۰ ندک
سندد (۲)	ندد ۱۳	ندک ۱۳
سندد (۳)	ندک	ندک و
۱۶ سندد (۴)	سندسج و (۱)	ندس (۱)
سندد	سندسج و (۲)	ندس (۲)
سندد	سندسج	ندد
سندف	سندک و	ند (۱)
سندسج ک	۱۴ سند و	ند (۲)
سندسج د	۱۳ << <	ند (۳)
۱۷ سندسج ۱	سند	ندد و

فوندو (۱)	اندک	اندک
فوندو (۲)	دندندندند	اندک
فوندو	۳۳ دندندندند	اندک
فوندو (۱)	دندندند	۳۴ اندک
فوندو (۲)	دندندند	اندک
۳۷ فوندو	دندندند	اندک (۱)
فوندو	دندندند	اندک (۲)
فوندو	اندک	اندک (۳)
فوندو	اندک	اندک (۴)
فوندو	۳۴ اندک	۳۱ اندک
فوندو	اندک	اندک
۳۸ فوندو	اندک	اندک
فوندو	اندک (۱)	اندک
فوندو	اندک (۲)	اندک
فوندو	اندک	۲۲ ۲۲
فوندو	۳۵ اندک	اندک
فوندو	اندک	۳۲ اندک
۳۹ فوندو	اندک	اندک
فوندو	فوندو	اندک
فوندو	فوندو	اندک
فوندو	۳۳ فوندو	اندک

وید (۱) و	ی رید وید	فوصند (۱)
وید (۲) و	ی رید	فوصند (۲)
وید (۳) و	ی رید	فوصند
وید (۴) و	۴۸ صند یسج	۴۲ صند یسج
وید (۱) و	۴۸ صند یسج (۱)	فوصند
وید (۲) و	۴۴ صند یسج (۲)	فوصند
وید (۳) و	صند و	فوصند (۱)
وید (۴) و	صند یسج	فوصند (۲)
وید (۱) و	صند	فوصند (۱)
وید (۲) و	صند (ع)	فوصند (۲)
وید (۱) و	۴۹ صند	۴۱ فوصند
وید (۲) و	صند (۱)	ی رید یسج
وید (۳) و	صند (۲)	ی رید
وید (۴) و	صند	ی رید
وید (۱) و	۵۰ صند یسج	ی رید (ع)
وید (۲) و	۴۴ وید یسج	ی رید (۱)
وید (۳) و	وید یسج	۴۲ ی رید (۲)
وید (۴) و	وید یسج	ی رید
وید (۱) و	وید یسج	ی رید
وید (۲) و	وید یسج	ی رید
وید (۳) و	وید یسج	ی رید
وید (۴) و	وید یسج	ی رید
وید (۱) و	۵۱ وید یسج	ی رید
وید (۲) و	وید یسج (۱)	ی رید
وید (۳) و	وید یسج (۲)	ی رید
وید (۴) و	وید یسج (۳)	ی رید

فاند (۲)	له (۱) ددو	و (۱) ددو (۲)
فاند (۳) ۵۹	له (۱) ددو ۵۵	و (۱) ددو
فاند (۴)	له (۱) ددو	و ددو ددو
فاند (۱) و	له (۱) ددو	و ددو ددو
فاند (۱) و (۱)	فاند و	۵۳ و ددو
فاند (۲) و (۲)	فاند و	و ددو
۶۰ فاند (۱) و	۵۴ فاند و	۲<۲ <۳
فاند (۱) و	فاند و (۱)	لاند و
فاند (۱) و (۱)	فاند و (۲)	۲<۲ ۲۲
فاند (۲) و (۲)	فاند و (۳)	لاند و
فاند (۳) و (۳)	فاند و (۱)	لاند و
۶۱ فاند (۴) و	۵۷ فاند و (۲)	۵۳ ۲<۲
فاند و	فاند و	لاند و (۱)
فاند و	فاند و (۱)	لاند و (۲)
فاند و	فاند و (۲)	لاند و
فاند و	فاند و (۳)	لاند و ددو
۶۲ فاند و	فاند و (۱)	لاند و ددو
فاند و	فاند و (۲)	۵۴ لاند و ددو
فاند و	۵۸ فاند و	لاند و ددو
فاند (۱) و	فاند و	لاند و ددو
فاند (۲) و	فاند و (۱)	لاند و ددو ددو
فاند (۳) و	فاند و (۲)	لاند و ددو
	فاند و (۱)	لاند و ددو

۶۷	۶۷	۶۷
۶۸	۶۸	۶۸
۶۹	۶۹	۶۹
۷۰	۷۰	۷۰
۷۱	۷۱	۷۱
۷۲	۷۲	۷۲
۷۳	۷۳	۷۳
۷۴	۷۴	۷۴
۷۵	۷۵	۷۵
۷۶	۷۶	۷۶
۷۷	۷۷	۷۷
۷۸	۷۸	۷۸
۷۹	۷۹	۷۹
۸۰	۸۰	۸۰
۸۱	۸۱	۸۱
۸۲	۸۲	۸۲
۸۳	۸۳	۸۳

فهرست واژه‌های فارسی و عربی

که ریشه آنها در این راهنما داده شده است

صفحه		صفحه	
۱۶	آشوب	۱۰	آتی، آتیه
۱۶	آشوفتن	۵۲	آختن
۲۶	آشیان	۳۲	آراستن
۵۵	آفرین	۳۲	آرام، آرامش
۲۱	آگاه	۳۲	آرمیدن
۷۵	آمادن	۱۲	آز
۷۲	آمار	۴۱	آزار
۷۵، ۷۳	آمرزیدن	۴۱	آزردن
۷۵	آمودن	۲۳	آزمیدن
۷۵	آمیختن	۷۵	آزمودن، آزمون
۷۵	آمیز	۳۷	آسودن
۷۵	آمیغ	۲۶	آشامیدن
۵۸	آوا، آواز	۱۶	آشفتن
۶۵	آورد گاه	۱۷	آشنا

صفحه		صفحه	
۱۱	ارج	۶۸	آوردن
۱۱	ارزیدن	۵۸	آوری
۱۰	است	۶۵	آوریدن
۶۵	افتادن	۵۵	آوند
۳۱	افراختن	۵۵	آونگ
۳۱	افرازیدن	۵۵	آونگان
۳۱	افراشتن	۵۵	آویج
۳۰	افروختن	۵۵	آویختن
۶۸	امباز	۵۵	آویز
۷۶	امر	۵۲	آهنجیدن
۷۶	املاء	۵۲	آهنگ
۶۸	انباج	۵۲	آهیختن
۶۴	انباردن	۱۰	آی
۶۸	انباز	۱۲	آیفت
۶۴	انباشتن	۱۰	آینده
۶۸	انباغ		
۲۵	انجام	۲۲	اجابه
۲۵	انجمن	۲۳	احترام
۱۰	اند	۱۱	ادا (گفتن)
۴۸	اندودن	۴۹	ادا (دادن)

صفحه		صفحه	
۶۳	باریدن	۱۹	انگاردن
۵۸	باز (زمزمه)	۱۹	انگاشتن
۶۸	باز	۵۵	انگیختن
۵۸	باز (زمزمه)	۵۵	انگیز
۶۸	باز	۲۳	او باریدن
۷۰	باش	۲۴	اوژدن
۶۸	باغ	۲۸	ایزد
۶۲	بافتن	۴۰	ایستادن
۶۹	بالا	۷۳	ایمان
۶۹	بالست		
۶۹	بالش	۶۴	- با
۶۹	بالشت	۵۸	باج (زمزمه)
۶۹	بالشك	۶۸	باج
۶۰	بالودن	۶۶	- باد
۶۰	بالیدن	۶۲	باد
۶۹	بالین	۷۰	باد، بادا
۷۰	بام (بامدار ، بامی)	۶۸	- بار
۶۶	- بان	۶۸	بار
۵۸	باور	۶۸	بارگی
۶۸	بخت	۵۸	باره (دیوار)
۶۷	بُخت	۶۸	باره (اسب)

صفحه		صفحه	
۶۷	بستان	۶۸، ۶۷	بخش
۳۹	بستر	۶۷	بخشودن
۶۹	بستن	۶۷	بخشیدن
۶۹	بشن	۴۹	بدیبهی
۶۸	بغ	۶۸	- بر
۲۳	بلعیدن	۶۸	بر
۶۹	بلند	۶۸	برات
۶۱	بلهوس	۷۱	برازیدن
۶۹	بند، بنده	۶۸	برخ
۶۷	بو	۷۷	برخفج
۷۰	بوا، بوا	۶۸	بردباری
۶۷	- بوج	۶۸	بردن
۷۰	بودش	۵۸	برروشنی
۷۰	بودن	۶۹	برز
۶۷	- بوزی	۵۹	برزگر
۶۷	بوستان	۵۹	برزیدن
۷۰	بوش	۷۱	برق
۷۰	بوم	۶۹	برکت
۶۷	بوی، بویه	۶۸	برید
۶۷	بوییدن	۷۱	بریدن
۷۰	بها	۶۹	بس

صفحه		صفحه	
۶۴	پسر	۶۸	پهره، بهره
۵۴	پرسیدن	۷۳	پهن
۱۹	پرگار	۶۸	بیم
۶۱	پرواز	۷۲	بیمار
۵۵	پرویزن	۵۶	بینا
۲۹	پرهیختن	۵۶	بینش
۲۹	پرهیز	۶۱	بیو
۶۷	پزشک	۵۸	بیواز
۶۴	پزیدن	۶۱	بیوگ
۵۸	پژواک		
۶۵	پست	۶۶	پاد
۳۶	پسند	۴۹	پاداش، پاداشن
۳۸	پشکم	۱۶	پادشاه
۱۳	پشنجیدن	۶۶	پادگان
۱۳	پشنگ	۶۶	پاسیدن
۷۳	پشیمان	۴۶	پالیز
۶۴	پل	۶۶	پاییدن
۶۶	پود، پوده	۶۴	پختن
۶۷	پوزش	۶۶	پد، پده
۶۷	پوزیدن	۴۹	پدید
۶۶	پهره	۲۵	پدیرفتن

صفحه		صفحه	
۴۵	تان ، تاند	۶۴	پهن ، پهنه (شیر)
۴۵	تب	۶۶	پی
۴۵	تپ	۲۵	پیام
۴۵	تپاک	۴۹	پیدا
۴۵	تپش	۶۳	پیست ، پیست
۴۵	تپیدن	۶۳	پیسه ، پیسی
۲۳	تجلیل	۶۳	پیشه
۵۳ ، ۴۴	تحشا	۲۵	پیغام
۴۵	تده	۷۵	پیمان ، پیمانه
۵۲	توسیدن	۶۱	پیوگ
۴۴	توفند		
۴۳	ترویر	۴۵	تاب
۴۴	تش	۴۵	تابه
۴۴	تشت	۴۵	تاییدن
۴۵	تف	۴۴	تاختن
۴۵	تفتن	۴۵	تار
۴۵	تمس	۴۳	تازاندن
۴۵	تفسیدن	۴۴	تازی
۴۴	تک	۴۴	تازیانه
۲۳	تکریم	۴۴	تاس
۴۵	تن	۴۵	تافتن

صفحه

صفحه

۲۷	جفت	۴۵	تندو
۲۵	جلب	۴۵	تنسته
۲۵	جمع	۴۵	تنك
۳۴	جناح	۴۵	تندر
۲۴	جنگ	۴۵	تنده
۲۲	جواب	۴۵	تودن
۲۷	جوش، جوشیدن	۴۵	تنیدن
۲۷	جوغ	۴۵	تو
۲۸	جهد	۴۵	توان، توانا
		۴۵	توانستن
۲۰	چریدن	۴۵	توش
۳۸	چفت، چفته	۴۳	ته
۱۹	چیدن	۴۳	تهك
		۴۳	تهی
۶۹	حبس	۴۴	تیشه
۲۳	حیات		
		۲۵	جاء
۷۳	خاموش	۲۷، ۲۲	جاری
۲۱	خانی	۲۸	جد
۱۶	خاریدن	۲۴	جدل
۲۴	خجسته	۲۸	جشن
۷۶	خدو	۲۷	جغ

صفحه		صفحه	
۷۶	خوی	۱۷	خروش
۷۶	خیس	۱۷	خروشیدن
۷۶	خیم	۷۶	خسبیدن
۷۶	خیو	۱۳	خشکیدن
		۱۷	خشنو ، خشنود
۴۹	داد	۲۱	خط
۴۹	دادار	۷۷	خفتك، خفتق
۴۹	دادن	۷۶	خفتن
۴۷	دارا	۷۷	خفتو
۴۶	داس	۷۷	خفج ، خفجا
۴۷	داشتن	۷۷	خفرنچ
۴۹	داشن	۲۱	خندق
۴۶	داغ	۷۶	خوابیدن
۴۹	دام	۷۶	خوار
۴۲	دانستن	۷۶	خوال ، خوالی
۴۹	داه	۷۶	خوراك
۴۹	دایه	۷۶	خوردن
۴۶	دخم، دخمه	۷۶	خوردی
۳۰	درخشیدن	۷۶	خورش
۴۷	درز	۱۳	خوشیدن
۴۷	درزمان		

صفحه		صفحه	
۴۹	دیدن	۴۷	دیزن
۴۶	دیس ، دیسه	۴۷	درزی
۴۹	دیش	۴۷	درس
۴۹	دیم	۵۱	دروغ
۴۹	دین	۴۶	دریدن
۴۹	دیه	۴۶	دز ، دژ
		۵۰	دستور
۴۹	ذات	۵۰	دستوم
۱۹	دکر	۴۶	دشت
		۴۶	دشتان
۳۲	راد	۷۳	دشن
۳۲	رام ، رامش	۴۶	دغ
۳۲	رایگان	۴۸	دفع
۳۰	رثاء	۴۳	دل دادن
۳۰	رخشان	۴۳	دل نهادن
۳۰	رز ، رزبان	۴۸	دینیدن
۳۱	رستن	۴۸	دور
۳۰	رستن	۴۱	دوست
۱۰	رسیدن	۵۰	دهار
۳۰	رشد	۴۹	دهش
۳۰	رضوان	۴۹	دی

صفحه		صفحه	
۲۳	زیستن	۳۱	رفیق
۱۴	زینهار	۳۰	روئیدن
		۳۰	رود
۳۶	ساختن	۳۰	روشن
۴۰	سر بردن (راه)	۰	روضه (باغ)
۳۹	ستایش	۳۰	روضه (- خوانی)
۴۰	ستبیه	۳۱	رها
۳۹	ستودن	۲۹	ریختن
۳۷	سحر	۳۱	زیدن
۳۷	سخن	۳۱	زیستن
۵۳	سرادق	۲۹	زیش
۵۳	سرای	۲۹	زیشیدن
۳۶	سرخ	۳۱	زیم
۳۸	سرشتن		
۳۸	سرشگ	۴۱	زادن
۳۸	سریشم	۴۱	زایدن
۳۶	سوختن	۴۸	زدودن
۳۷	سود	۲۳	زنده
۳۶	سوزاندن	۲۴	زود
		۴۳	زور (تزویر)
۲۷	شاد	۴۳	زیان
۱۶	شه		

صفحه		صفحه	
۱۱	عون	۱۶	شاهیدن
		۱۶	شایستن
۲۰	غرس	۲۶	شدن
۶۰	غلت	۲۲	شرشر
		۳۹	شعر
۶۵	فتادین	۲۶	شفتن
۴۹	فدا	۳۸	شکستن
۴۹	فدیبه	۷۲	شماره
۷۳	فراموش	۱۷	شناختن
۶۴	فراوان	۳۹	شفتن
۲۵	فرجام	۳۹	شودن
۴۶	فردوس	۳۹	شهرت
۴۲	فرزانه	۱۶	شهریار
۴۱	فرزند		
۷۵	فرمان	۴۳	ضایع
۷۵	فرمودن		
۵۸	فرواز	۶۴	عبور
		۹	عشق
۶۴	فره	۴۹	عدا
۵۲	فرهنگ	۹	عنف
۵۲	فرهیختن	۱۱	عیار
۱۳	فشنگ	۲۸	عید

صفحه		صفحه	
۲۰	کشیدن	۲۶	فصل
۲۴	کف	۶۸	فغ
۲۱	کندن	۶۸	فقیر
۱۸	کیش	۱۹	فکر
۶۰	گاشتن	۲۰	قرض (بریدن)
۲۵	گام	۲۱	قنات
۳۲	گرازیدن	۲۳	قوت
۲۵	گرفتن	۲۳	قوت
۲۹	گریختن	۲۵	قهر
۲۹	گریز، گریغ	۷۶	قی
۲۲	گفتن	۷۷	کابوس
۴۴	گداختن	۱۹	کار
۴۴	گند	۲۰	کارد
۴۴	گنشتن	۱۹	کاشتن
۲۳	گرامی	۲۱	کام
۶۰	گردون	۲۱	کان
۶۰	گردونه	۱۹	کردگار
۶۰	گردیدن	۱۹	کردن
۵۸	گرویدن	۲۰	کیشتن
۲۴	گریستن	۱۷	کشتن

صفحه		صفحه	
۷۲	مار	۱۹	گزیدن
۷۲	ماره	۱۹	گزیر
۷۲	مالش	۳۹	گستردن
۷۳	مالیدن	۳۵	گستن
۷۳	ماندن	۳۵	گسیختن
۷۲	مر	۱۶	گشادن
۷۲	مرد (مردم)	۶۰	گشتن
۷۲	مردن	۱۶	گشفتن
۷۳	مرز	۱۶	گشودن
۷۳	مرض	۶۰	گل
۷۲	مرگ	۲۳	گلو
۷۱	مزاج	۲۴	گله
۷۴	مست	۷۳	گمان
۷۳	مشتن	۷۱	گمیز
۷۳	معنا	۳۴	گناه
۷۳	معنوی	۱۱	گواز
۲۰	مقراض	۵۸	گواژ
۷۳	من	۶۰	گوالیدن
۷۵	من (وزن)	۲۲	گوش
۷۳	متر	۲۹	لشتن
۷۳	مش	۲۹	لیسیدن

صفحه		صفحه	
۲۶	نشیدن	۷۳	منطق
۲۶	نشیم، نشیمن	۷۳	منوچهر
۳۴	نعش	۷۱	میختن
۲۲	(نعوشیدن)	۷۱	هرز
۳۵	نفت	۷۱	میزیدن
۵۵	نقرین	۷۱	مهد
۲۱	نگاه	۷۱	مهمان
۳۵	نم	۷۳	مینو، مینوی
۳۵	نماز	۷۱	مین
۳۵	نمد		
۳۵	نمک	۳۴	ناسیدن
۷۵	نمودن	۶۵	نبرد
۷۵	نمون	۶۳	نیشن
۳۵	نمیدن	۳۴	نحس
۳۵	نمیدن (خم شدن)	۳۵	نرم
۵۸	نوا	۱۵	نزدیک
۵۸	نواختن	۴۱	نژاد
۵۹	نوار	۳۴	نسا
۶۰	نوشتن (نوردیدن)	۱۵	نشاختن
۶۳	نوشتن	۲۷	نشاط
۵۶	نوید	۱۵	نشستن

صفحه		صفحه	
۵۹	ورزیدن	۴۹	نهاد
۶۱	وزیدن	۴۹	نهادن
۱۹	وزیر	۱۳	نیاز
۶۱	رسواس	۲۲	نیوشیدن
۶۱	وسوسه		
۶۰	وشت	۶۴	- وا
۳۶	وصل	۵۸	وات
۵۶	وعده	۵۸	واج
۶۸	وقت	۵۸	واجیدن
۵۸	وکیل	۶۲	واد
۶۰	ول	۶۸	- وار
۶۲	ونگ	۵۸	واژ
		۵۸	واژه
۱۵	هاون	۶۰	والا
۴۹	هدیه	۶۶	- وان
۵۲	هراسیدن	۵۸	وخشور
۱۰	هست	۶۸	- ور
۱۴	هشتن	۵۹	ورج
۱۴	هشیدن	۶۰	ورد
۱۴	هلبیدن	۶۰	وردنه
۶۵	هماورد	۵۹	ورزه

صفحه		صفحه	
۱۲	یاب	۶۸	همباز
۱۱	یار	۶۴	همبر
۲۹	یاسه	۵۲	هنگ
۱۲	یافتن	۲۵	هنگام ، هنگامه
۱۱	یاور	۶۲	هوا
۲۸	یزدان	۹	هوز
۲۸	یشتن	۶۱	هوس
۲۷	یوغ	۶۱	هوز